DR. ABDUS SATTAR SIDDIQI
COLLECTION.

سله
منتخب دیوان نادر علی

JAMIA HAMDARD
CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
Cl. No. 1131
Date 30/10/002

JAMIA HAMDARD
MSS SECTION
قسم المخطوطات

FUMIGATED

15691
1888

بسم الله الرحمن الرحیم

محبت جاده دارد پنهان در خلوت دلها چو بار سبحه گم گردید دل ره
ز چون ساقی تری در رنگ ظرفی نماند بقدر تجربه باشد و نعمت آ
کشمع هر روشنی این گلبه تار الحجا دارد اگر دل در کرد آید ز وال حال
توره از کثرت اسباب ز خواب تنک سیاری ادا فهمان خوبی گل را کف
بهفتاد و دو ملت که اهل جسم تو یک نمانه زنکین که یک
بس از دوران چو شمع کشته از دل بر نشد حاجتی ز در هر دیده مدار پنهان
اسب بی شیراز در جام و سبو دارد الا یا ایها الساقی ادر کاسا و نا
گذشتم از ره گیتی دل زین کهنه منزلها دو عالم خاک ره ما از حیرت
بلب بسته لم شیرازه الف جهانی از الا چه کار سبحه پنهان

DR. ABDUSSATTAR SIDDIQI
COLLECTION

چو تسبیح برهمن گر کسی بگسلد تار	جدا افکنده مستیهای زلفت نالها از دلها
عدوی یلت بوالهوس حسرت دلها اگر گیرد	بجای سبحه پنهانست این ره زیر دلها
دل و دین جمع کردم تا شکستی بر بالا	بجوهر رنگ نگینت کرده برق حاصلها
در بحر شناور دست و پایی میزنم بیدل	کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

سفیدم میکند آهی بنگ سرای مجمرها	تماشا دارد اوراق برگ ریز ماه و اخترها
بیک پیمانه گشتم خاک هوش عالم	چو بوی نافه خوابم میدواند در رگ سرها
برنگ غنچه ام خونی در دل میگنجد	تو از خانه را از تماشا خود فغان بر درها
چو سیم روز من رنگ دگر دارد	چو گل بیک کرده طول العمل اندر برگها
نمیدانم کجا میرد این همه جانگسل ناز	چو بوی گل هوای زلف تو در سرها
نسیمی تا بر سر کوی تو قاصد میگردد	سفید از دوری این راه بال کبوترها

نمی آید بدل آمنه روز و لادی ای خورشید خاورها	برنگ ذره روزن سیر دارند جوهرها
نمیدانم سپندی کیست داغ او ور مقابل	پر چون طاوس در بزم ... آیند مجمرها
نمیدانم از جفاهای رنگهای آرزوم	چو باد در زخم خون شد تغافل از آب نشترها

عشق

خط برو

+/15691
۱۳۴۶

خاک گردیدیم و میرقصد هنوز افغان ما   خم شکست اما نشد رنگی بی جوشان ما
تهمت رگ از شهیدان نگه دورست دور   زیر تیغ خون رفتن رنگست در میدان ما
سیرها دارد محبت چشم کو بیند الله   جاده راه فنا بسم الله دیوان ما
نیست آسانی اینقدر از خویش گردیدن تهی   برنمیتابد جهانی یکقطره از طوفان ما
در هوا صد برق آفت تیغبازی میکند   آه گر یک دانه باشد حاصل دهقان ما
فیض گردون اهل عالم را [illegible]   شمع محفل کو کسی چشمی [illegible] ما
تا گریبان بر روی صبا خندیده بود   صبح چمن شبنم چکیدن داشت در بستان ما
رنگ بی ما آنقدر الکن که هم زان دیده   هر نگه صد کاروان اشکست بر مژگان ما
خاک سیلاب آوردست را بلا گو بلهام   قطره میریزد گهر از دامن نیسان ما
شعله‌ای ما را بدفت آو زنیه بیهوده کاه   در نه عمری زیر لب جوش [illegible] افغان ما

همچو بلبل ای جگر بگریز از میدان ما   بشنود گر کوه آواز نغمه خوان ما
هر که تعظیم قرآن کرد سلطان میشود   بابا بها همه ونشست در ایوان ما
کیست گر فرزند کلیم ماند اکنون بهیر   مشرق و مغرب بود در سایه احسان ما
ما مصور زاده عشقیم شاه نقشتیم   یک قلم آن نوع هیچ فرقست در ایوان ما

۹ ۸
باحمد دردند